الباب الخامس من الواحد التاسع ولله علی کل نفس تسعة…

حضرت باب

اصلی فارسی



## **الباب الخامس من الواحد التاسع** ولله علی کل نفس تسعة عشر یوما یخدم النقطة فی رجعها و یعمل باذنها اذا یاذن و الا حل علی صاحبه و کان الله ذا فضل عظیما.

ملخص این باب آنکه آنچه لفظ شیئیت بر او اطلاق میشود من الله هست بمشیت ولی آنچه که مظهر مشیت در هر هیکلی قرار داده ازآیات خود نوزده آیه است که فوق آن مکثر او است و احصا نتوان نمود از این جهت امر شده در ظهور او که هر یومی از قبل آیتی که در نفس او است بین یدی الله باشد بامر او که ثمرۀ اصل دین او عند الله ظاهر شود تا آنکه رسد بفرع آن یوم اول از برای نقطه و ایام حی ازبرای حروف حی و از اول یوم قیامت تا آخر آن این حکم بر کل مؤمنین ببیان هست از اعلی و ادنی و ازایشان مرتفع نمیگردد الا آنکه اذن بر ارتفاع دهد که آنوقت مرتفع میگردد

ولی منتهای آنچه ما یمکن در امکان است در یوم هر آیه نموده که مثلا امروز بالنسبه بیک حرفی از حروف فرقان چگونه هستی در محل تربت آن همان قسم باشی از قبل آن از برای نقطه حقیقت امروز ببین چقدر در حرم امیر المؤمنین - علیه السلام - زیارت میکنند ولی خود امیر المؤمنین - علیه السلام - در ظهور رسول الله - صلی الله علیه و اله - چگونه بود بالنسبة بآن حضرت آنچه دارا است از او است از عز و علو حال ببین تو چگونه میتوانی در نزد چنین محضر قدسی حاضر شوی و حال آنکه حروف واحدی که می بینی امروز از اعلی و ادنای خلق در حول تربت آنها طائفند و اموال خود را صرف مینمایند بر اینکه نسبت تربت ایشان بر ایشان خوانده شود و حال آنکه کل این عظمتها در ایشان بواسطه امری است که از مبدأ بوده که قول رسول الله - صلی الله علیه و اله - باشد

حال ببین که تواند در آن محضر حاضر شد و حال آنکه اگر کل وجود یک نفس بود و آن نفس از اول بلا اول تا یوم ظهور آن ساجد بود از برای آن الی یوم ظهور آن و یوم ظهور آن اگر نظر باستحقاق او میکرد هر آینه باذن برفع رأس آن نمیداد شمس حقیقت چنان کینونیتی است که عظمت کل شیئ نزد آن اصغر از ذره است و با وجود این کلمات او را نظر کن ببین خلق خود را چگونه تربیت میکند لعل کل منقطع شوند بسوی خالق او و خالق کلشیئ و رازق او و رازق کلشیئ و ممیت آن و ممیت کل شیئ و محیی آن و محیی کلشیئ

اگر علم باطن باطن را درک کنی و بآن عمل کنی از روی یقین توانی لایق حضور منور نور گشت بفضل او نه باستحقاق خود و الا اگر نزد او حاضر شوی و در مقام لا اشرک بالله شیئا نباشی نتوانی برضای واقع او یک خطور نمود چگونه و عمل و حال آنکه کل خلق بشئونی که خود ما بین خود عمل میکنند آن روز عمل کنند هر آینه محبوب ایشان از ایشان راضی خواهد بود چنانچه می بینی الوف الوف صرف میکنند در راه بیتی که نسبت بخود داده ولی یوم ظهور او که بهر قول او مثل آن خلق میشود بیت اگر نفسی متصاعد گردد بسوی او ظاهر است فلتتقن الله ثم فی اعمالکم تخلصون که اگر نزد او حاضر شوی بغیر استحقاق او هر آینه محتجب خواهی بود از امر او

و اگر عز عرفان او را خواهی لایق نبوده که در بساط عز او داخل شوی ببین تو را که بر کنگره عرش میزنند صفیر بلکه از این هم اعظم تر بدان بلکه قول او عرش را عرش میکند و او متعالی است که موصوف شود باین وصف و منعوت گردد باین ذکر در حینی که دون موقف عز بینی که از آن بظاهر ادنی مشاهده نکنی مثل آنکه در حرف آخر شنیدی از قبل ظهور قبل او در نقطۀ بیان در حق حرفی که محل ظهور آن شده نازل شده سبحان من هو الاعلی و لیس فوقه کفوه و سبحان من هو الادنی و لیس دونه مثله چگونه لایق که در محضر قدس او این نوع ظهورات ذکر شود

اینها در سبل معارف و جواهر توحید است که ذکر میشود ولی در سبیل حدود ظاهریه آنچه دأب آن ظهور است باعلی ما یمکن در امکان خود عمل کن که او قبول خواهد فرمود اگر از حدود ظاهر تجاوز نکنی ولی اگر بغیر از نظر توحید بر او نظر کنی حکم حیوانیت در حق تو خواهد کرد واگر لم و بم العیاذ بالله گفتی مثل آن است که در حق خود او گفته زیرا که شبهی از برای اون نیست که ضرب المثل شود اگر گویم نقطۀ بیان ظهور او اظهر است و اگر گویم ظهور بعد او در نفس او همان ظهور ابطن است مرا چه قدر که توان ذکر نمود او را و اعظم علو و امنع سمو اذن ذکر خود او است که خلق را داده و الا تقدیس کرده میشود از هر ذکری و تنزیه کرده ازهر ثنائی و آن با این علو عظمت و ارتفاع و سمو جلالت و امتناع عند الله بوده و هست فتعالی الله عما یصف الواصفون علوا عظیما.

